خبرخوان

## هشدار پلیس فتا درباره تبلیغات خودکار تلگرام

**ایسنا:** معاون اجتماعی پلیس فتای فراجا با هشدار درباره تبلیغات خودکار تلگرام در برخی کانال‌ها گفت: «نمایش یک تبلیغ در کانال معتبر، به معنای وابستگی تبلیغ‌دهنده به آن مجموعه یا تأیید محتوای تبلیغ از سوی مدیران کانال نیست و مجرمان سایبری می‌توانند از اعتماد مخاطبان به کانال میزبان سوءاستفاده کنند». جواد مختاررضایی با هشدار درباره تبلیغات خودکار تلگرام گفت: «برخی پیام‌های تبلیغاتی که هنگام مشاهده کانال‌های خبرگزاری‌ها، رسانه‌ها و کانال‌های اقتصادی نمایش داده می‌شوند، توسط سامانه تبلیغاتی خود تلگرام و بدون تأیید موردی مدیر کانال منتشر می‌شوند، در حالی که این تبلیغات محتوای اصلی کانال نیستند». او افزود: «این تبلیغات ممکن است کاربران را به کانال‌های متفرقه، مطالب با ظاهر خبری یا پیشنهادهای مالی و سرمایه‌گذاری هدایت کنند. نمایش یک تبلیغ در کانال معتبر، به معنای وابستگی تبلیغ‌دهنده به آن مجموعه یا تأیید محتوای تبلیغ از سوی مدیران کانال نیست». مختاررضایی ادامه داد: «مجرمان سایبری می‌توانند از اعتماد مخاطبان به کانال میزبان سوءاستفاده کنند و با تبلیغات فریبنده، کاربران را به صفحات جعلی، ربات‌های مخرب یا پرداخت وجه هدایت کنند». او توصیه کرد: «کاربران تبلیغ‌ها را با برچسب «Ad» یا «Sponsored» از مطالب اصلی کانال تفکیک کنند و صرفا به دلیل دیدن تبلیغ در کانال یک رسانه یا مجموعه شناخته‌شده، به آن اعتماد نکنند. پیش از پرداخت وجه یا ارائه اطلاعات شخصی، اعتبار تبلیغ‌دهنده را از مسیری مستقل بررسی کنند».

## بستری سالانه ۲۴ هزار بیمار در بیمارستان لقمان

معاون آموزشی گروه سم‌شناسی بالینی مسمومین بیمارستان لقمان حکیم با اشاره به بستری سالانه ۲۴ هزار بیمار مسموم در این مرکز، گفت: «دسترسی آسان به داروها و مواد اعتیادآور، یکی از عوامل مهم بروز مسمومیت است و برای پیشگیری از این حوادث باید آموزش عمومی و نظارت بر عرضه داروها تقویت شود». پیمان عرفان‌طلب، با اشاره به انواع مسمومیت‌های مراجعه‌کننده به بیمارستان لقمان حکیم گفت: بخش درخور توجهی از مراجعات مربوط به مسمومیت‌های دارویی و مصرف بیش از حد مواد مخدر است و مسمومیت‌های شیمیایی نیز از دیگر مواردی است که با آن مواجه هستیم». او با اشاره به توسعه امکانات درمانی این بیمارستان ادامه داد: «با گسترش بیمارستان، امکانات بیشتری در اختیار بخش‌های درمان مسمومیت قرار گرفته است. با این حال، در کنار توسعه ظرفیت‌های درمانی، باید اقدامات پیشگیرانه نیز با جدیت دنبال شود». او با تأکید بر لزوم افزایش آگاهی عمومی درباره خطرات مصرف خودسرانه داروها، ادامه داد: «دسترسی آسان به داروها و مواد اعتیادآور یکی از موضوعاتی است که باید برای آن چاره‌اندیشی شود. ضروری است عرضه داروها با نظارت بیشتر و بر اساس ضوابط تجویز پزشک انجام شود تا از مصرف بی‌رویه و مسمومیت‌های ناشی از آن جلوگیری شود». او با اشاره به اینکه مصرف داروهای بدون نسخه نیز می‌تواند خطرناک باشد، گفت: «تعداد درخور توجهی از بیماران بخش‌های زنان و مردان بیمارستان با مسمومیت ناشی از مصرف داروهایی مراجعه می‌کنند که بدون نسخه تهیه شده‌اند. بنابراین حتی داروهایی که به‌راحتی در دسترس قرار می‌گیرند، نباید بدون توجه به عوارض و میزان مصرف، بی‌خطر تلقی شوند». معاون آموزشی گروه سم‌شناسی بالینی مسمومین بیمارستان لقمان حکیم با اشاره به برخی رفتارهای پرخطر در دوران همه‌گیری کرونا، افزود: «در آن دوره، به‌دلیل ترس از ابتلا به بیماری، برخی افراد به توصیه‌های نادرست منتشرشده در فضای مجازی اعتماد کرده و اقدام به خرید و مصرف الکل کردند؛ حتی در مواردی الکل به کودکان داده شد». عرفان‌طلب ادامه داد: «این رفتارها موجب بروز مسمومیت‌های خطرناک شد و نشان داد که انتشار اطلاعات نادرست در فضای مجازی می‌تواند پیامدهایی جدی برای سلامت افراد داشته باشد. ازاین‌رو، اطلاع‌رسانی صحیح و آگاه‌سازی عمومی باید به‌عنوان بخشی مهم از برنامه‌های پیشگیری از مسمومیت مورد توجه قرار گیرد».

عرفان‌طلب در پاسخ به پرسشی درباره تغییر الگوی مسمومیت‌ها و ظهور مواد مخدر جدید گفت: «با ورود مواد جدید، الگوی مسمومیت‌ها نیز می‌تواند تغییر کند و برخی از این مواد عوارض بسیار شدیدی ایجاد می‌کنند». او با اشاره به تجربه مواجهه با انواع مواد مخدر در سال‌های گذشته، ادامه داد: «در دوره‌هایی، مصرف برخی مواد مانند شیشه افزایش یافته بود و بیماران متعددی به دلیل عوارض ناشی از مصرف آن به مراکز درمانی مراجعه می‌کردند». معاون آموزشی گروه سم‌شناسی بالینی مسمومین بیمارستان لقمان حکیم با تأکید بر دشواری ارائه آمار دقیق درباره روند مواد جدید، افزود: «برخی مواد مخدر می‌توانند آسیب‌هایی جدی به سلول‌ها و اندام‌های بدن وارد کنند و حتی به عوارض جبران‌ناپذیر یا مرگ منجر شوند. بنابراین، رصد تغییرات الگوی مصرف مواد و افزایش آگاهی درباره خطرات آنها اهمیت زیادی دارد». او با تأکید بر ضرورت تقویت برنامه‌های پیشگیری گفت: «کاهش مسمومیت‌ها نیازمند همکاری نظام سلامت، رسانه‌ها و خانواده‌هاست و آموزش درباره مصرف درست داروها، پرهیز از مصرف خودسرانه و آگاهی از خطرات مواد اعتیادآور باید به‌طور مستمر دنبال شود».



عکس: محسن ولی‌پور ایرنا

روایت شهروندان تهرانی از فرسایش زندگی اجتماعی میان ترافیک، آلودگی، نابرابری و نبود فضای عمومی:

# تهران؛ خستگی زیستن

محمدحسین موسوی

در سکانسی از فیلم «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی، «عماد» که در پشت‌بام خانه‌اش ایستاده، با نگاهی به «شهر تهران» می‌گوید: «دلم می‌خواست با لودر می‌زدم زیر این شهر، همه‌چیز را خراب می‌کردم و از نو دوباره می‌ساختم». این را می‌توان احساس بسیاری از شهروندان تهرانی درباره محل سکونت‌شان دانست. موتورهای سرگردان، ترافیک‌های نفس‌گیر، فضای سبز کم، مکان‌های تفریحی محدود و شلوغ و به تعبیری: «شهری تحت فشار». این سیمای شهری است که در ارزیابی سالانه مجله اکونومیست، جزء ۱۰ شهر جهان با بدترین شرایط زیست‌پذیری قرار گرفته و در میانه سال ۱۴۰۵ روزبه‌روز بیشتر استانداردهای لازم برای یک زندگی خوب را از شهروندانش دریغ می‌کند. تهران از سویی درگیر جنگ و مشکلات کلان اقتصادی و اجتماعی است که دامن زندگی روزمره شهروندانش را گرفته و از سوی دیگر، شاهد تصمیماتی است که گویی هدفی جز «زیست‌ناپذیرتر»کردن این شهر برای بخش‌های مختلف شهروندان ندارند؛ تصمیماتی مثل برخورد با کافه‌های خیابان‌های مختلف تهران از سنایی تا شهرک غرب و انقلاب و کریمخان به علت «دوردور بدون هدف جوانان» که اخیرا توسط «رئیس اداره نظارت بر اماکن پلیس تهران بزرگ» و... شهروندان تهرانی روزبه‌روز از بهبود وضعیت شهر و ساختارهای آن ناامیدتر می‌شوند؛ موضوعی که با گشتی در آثار ادبی و سینمایی نمود آن را می‌توان دید. «حسین ایمانی جاجرمی»، این وضعیتِ گویی اصلاح‌ناپذیر را ناشی از فقدان «مشارکت واقعی» شهروندان می‌داند؛ مسئله‌ای که از نگاه او ناشی از این است که «تهران، شهر دولت است» و به همین منظور، حق مشارکت شهروندان تهرانی، قربانی تصمیمات ارکان‌های دولتی مختلف، نیروهای غیررسمی و ثروتمندان شده است. روایت ۱۰ شهروند از زندگی در تهران نشان می‌دهد چگونه دشواری‌های زندگی در این شهر، بر روابط فردی و اجتماعی، سلامتی و روحیه و امید به آینده آنها تأثیر گذاشته است.

### حس می‌کنم متعلق به این شهر نیستم

«مهسا»، ۲۳ساله، دانشجوی انسان‌شناسی دانشگاه تهران است؛ دختری که از بدو تولد در منطقه ۴ پایتخت زندگی کرده است. او با توصیف تقلیل زیست شهری به دالان‌های عبور و مسئولیت‌های روزمره می‌گوید: «من از چهارسالگی ساکن منطقه ۴ هستم و خانه‌مان عوض نشده است. یک روز عادی من در تهران عموما به جاهایی که برای مسئولیت‌هایم باید بروم می‌گذرد؛ دانشگاه یا سرکار. وقت‌های خیلی کمتری به تفریح یا حضور در جاهایی که خودم بخواهم بروم می‌گذرد. معمولا هم برای دانشگاه و کارم به مرکز شهر می‌آیم و رفت‌وآمد دارم. مناطق مختلف شهر برای من محل عبورند تا مقصد مشخص. بیشتر اوقات از خیابان‌ها و مسیرهای بسیار مشخصی می‌روم و می‌آیم و خیلی کم پیش می‌آید این مسیر به جاهای دیگری برسد و به‌طور کل گشت‌وگذارم در شهر کم بوده و الان کمتر هم شده است». او می‌گوید برای این ترددهای اجباری در سطح شهر، ترافیک‌های زیادی را باید تحمل کند: «حداقل ۴۵ دقیقه در صبح و حداقل ۴۵ دقیقه در عصر را همیشه در راهم. فرقی نمی‌کند دانشگاه بروم یا سر کار، در راهم و این وقت خیلی هدر می‌رود؛ چه رانندگی کنم یا با مترو بروم. البته با مترو وقت کمتری از دست می‌دهم». این دانشجوی انسان‌شناسی به پیامدهای روانی و جسمی چنین زندگی‌ای اشاره می‌کند: «زندگی در تهران تأثیرات جالبی برایم ندارد. حس می‌کنم از نظر روحی هیچ فضا یا مفری برای اینکه آسوده باشم و یک دقیقه از آن مسئولیت‌ها فاصله بگیرم یا احساس بهتری داشته باشم ندارم. حتی اگر بخواهم برای گشت‌وگذار جایی بروم، عموما همین کافه‌ها و خیابان‌های مرکزی شهر است که اصلا حس سبکی و رهایی به من نمی‌دهد؛ هر بخش شهر، محیط‌هایی بسته‌تر، شلوغ‌تر و پرفشارتر از دیگری هستند. سعی می‌کنم گشت‌وگذار را به خانه‌ها یا کافه‌ها محدود کنم و خیلی در سطح شهر نباشم، چون سطح شهر اصلا حس سبکی نمی‌دهد و بیشتر حس فشردگی دارد. سلامت جسمم هم کلا خیلی خوب نیست؛ سیستم ایمنی نسبتا پایین، کیست‌های زیاد و یک بیماری مزمن دارم که قطعا به زندگی در تهران ربط دارد؛ چون آلودگی و اضطراب همگی تأثیرگذارند. مثلا مشخصا برای کیست، آلودگی و تغذیه بسیار مؤثر است و برای بیماری مزمن هم همان‌طور که می‌گویند، اضطراب و فشار تأثیر می‌گذارد. البته هیچ‌وقت نمی‌توان مستقیم وضعیت جسمی را به تهران ربط داد، چون جای دیگری زندگی نکرده‌ام که مقایسه کنم، ولی به احتمال زیاد مرتبط است. اگر واقعا در شهری زندگی می‌کردم که این‌قدر ترافیک یا شلوغی نداشت، احتمالا فشاری که از کارم حس می‌کردم خیلی کمتر بود، چون بخش زیادی از انرژی و زمانم را باید بگذارم تا برسم و برگردم و این به مرور مرا تحلیل می‌برد». «مهسا» درباره فقدان محیط‌های طبیعی در تهران می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل یا مانع در تهران، در نگاه اول نبودن محیط طبیعی در شهر است؛ اینکه واقعا هیچی نیست، یعنی نه سبزی به آن شکل وجود دارد و نه آب و رودخانه‌ای. چنین چیزهایی همیشه در شهر توجهم را جلب می‌کند و به نظرم می‌تواند زندگی را راحت‌تر و پرانرژی‌تر کند. مثلا شهرهای شمالی به همین دلیل همیشه حالم را خوب می‌کند. وقتی در آن محیط هستم، فارغ از اینکه در سفرم، بودن در آن فضا، هوا و نزدیک‌بودن به طبیعت تأثیر بسیار مثبتی روی حالم دارد. این فاصله عجیب‌وغریبی که ما با محیط زیست و طبیعت داریم، اتفاق تلخی است». او بخشی از تجربه خود در تهران را مزاحمت‌های خیابانی و نداشتن حس امنیت می‌داند: «نمی‌دانم چقدرش مختص تهران است، ولی مزاحمت‌های خیابانی زیاد، مثل انواع فحش‌های رکیک و جنسی، آسیب‌زننده‌ترین تجربه‌ام بوده است؛ هم قبلا بوده و هم اخیرا رخ داده که حس امنیت مرا در شهر بسیار کم می‌کند. حس می‌کنم متعلق به اینجا نیستم، یعنی نباید اینجا باشم و اگر باشم حضورم واکنش‌برانگیز است». این دانشجوی دانشگاه تهران با اشاره به زوال تدریجی فضاهای عمومی و پناه‌بردن به حوزه‌های خصوصی ادامه می‌دهد: «در سال‌های اخیر، زندگی در تهران قطعا سخت‌تر شده و هیچ‌جوره نمی‌توانم بهترشدنش را ببینم؛ فشار اقتصادی، آلودگی هوا، جمعیت بیشتر و ترافیک خیلی سنگین‌تر، همگی زندگی را سخت‌تر کرده‌اند. ضمن اینکه مثلا فضاهایی هست که امکان وقت‌گذراندن را می‌دهد، اما برای دسته‌ای از آدم‌های شبیه من، همان خیابان‌های مرکز شهر این‌قدر شلوغ و پرمتغیر شده که ترجیح می‌دهم اصلا در آن نباشم. حس می‌کنم قبلا، شاید به دلیل سن کمتر و وقت بیشترم، فضاهای بیشتری داشتم که در آنها وقت می‌گذراندم؛ مثلا پارک‌هایی که در سنین مختلف خیلی زیاد می‌رفتم، اما الان آن فضاها خیلی محدود شده و دیگر فضای من نیستند. حتی ترجیح می‌دهم وقت‌گذراندن با دوستان یا نزدیکانم را دائم به فضاهای خصوصی ببرم تا فضای عمومی شهر. دلیلش هم این نیست که فکر کنم کسی قرار است گیر خاصی بدهد؛ طبیعتا با بیشترشدن امکان پوشش اختیاری شاید باید راحت‌تر می‌شد، اما کلا حالم با فضای خصوصی بهتر است، در حالی که در کودکی و نوجوانی بچه‌ای بودم که در پارک‌ها زندگی می‌کرد و آنجا فضای اجتماعی‌اش بود، اما الان هیچ‌کدام از آنها وجود ندارد».

### شهری برای دیگران

برای «کامران»، خبرنگار ۲۹ساله‌ای که یک دهه است هر روز صبح را در تهران می‌گذراند و شب‌ها به کرج بازمی‌گردد، ریتم تهران تصویری از دویدن‌های بی‌پایان در میدانی پر از تنش است. او که در دوره‌هایی مختلف در محلاتی مثل کارون، هاشمی و حوالی میدان انقلاب سکونت داشته، سرعت و اضطراب تهران را با کرج مقایسه می‌کند و می‌گوید: «انگار تهران روی دور تند یا ضرب در دو است. تهران اضطراب خاصی به آدم تزریق می‌کند؛ همه انگار در حال دویدن هستند، ترافیک روانت را فرسوده می‌کند و گویی اصلا روح و روان این شهر از شهرهای دیگر ضعیف‌تر و شکننده‌تر است. تو محکوم به حضور در این شلوغی و درهم‌تنیدگی هستی و به واسطه کار خبری هم ناچاری در طول روز میان محله‌های مختلف جابه‌جا شوی، جابه‌جایی‌هایی که انرژی فوق‌العاده‌ای از آدم می‌بلعد». او علت بیشترین اتلاف وقتی را که در تهران تجربه می‌کند، در ناکارآمدی زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی می‌بیند: «مسئله فقط ترافیک ماشین‌ها نیست؛ حمل‌ونقل عمومی هم به‌شدت ضعیف و فرسوده است. گاهی یک ربع باید منتظر مترو بمانی یا در خطوط بی‌آرتی دو سه اتوبوس پر و سرریز از مسافر رد می‌شوند و اصلا نمی‌توانی سوار شوی». «تهران» عوارض جسمی و روانی عمیقی بر او تحمیل کرده است: «اگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی را هم کنار بگذاریم، بخش اعظم افت وضعیت روحی و جسمی‌ام حاصل حضور در تهران است. روزهایی که به خاطر تعطیلات در تهران نیستم و شمال یا کرجم، آرامش، حس زیستن و حتی امید به زندگی‌ام بالا می‌رود. اما در تهران، وقتی صبح زود خواب‌آلود و مغموم در ازدحام مترو دست به میله می‌ایستی و حجم سرسام‌آور آلودگی صوتی را تاب می‌آوری، حاصلش جز سردرد، بدن‌درد و کوفتگی مداوم نیست؛ فرسایشی که مستقیم بر روابط خانوادگی و شخصی هم سایه می‌اندازد».

### جوانی در تهران گران

«مبینا» که ۲۴ سال از عمرش را در تهران و محله‌های منطقه ۲۲ گذرانده، می‌گوید زندگی در پایتخت نوعی از خستگیِ مزمن و همیشگی است که حتی با خواب کافی و بیداری به‌موقع هم مرتفع نمی‌شود. او روزهای کاری‌اش را با «به‌زور و سختی» بیدارشدن آغاز می‌کند و سپس وارد شهری می‌شود که «ترافیک» آن، بخش زیادی از انرژی او را می‌گیرد: «چیزی که بی‌نهایت اذیتم می‌کند، ترافیک است. همه‌ش باید درگیر باشی که نکند دیر برسی؛ گوگل‌مپ می‌گوید نیم‌ساعت راه است، اما باید برای مسیر نه‌چندان دورِ محل کارم، یک‌ساعت‌ونیم زمان بگذارم. حتی اگر رانندگی نکنیِ و با ماشین دوستانت هم به سرکار بروی، بخش بزرگی از وقت در کوچه‌پس‌کوچه‌ها صرف یافتن جای پارک می‌شود». او معتقد است تهران، زیستن او را به یک انتخاب میان «هدررفتن زمان» یا «پرداخت پول گزاف» تبدیل کرده است: «اگر بخواهم با اسنپ بروم، هزینه بسیار زیادی دارد. اگر بخواهم با ماشین شخصی بروم، گرفتار ترافیک سنگین می‌شوم. اگر بخواهم با مترو بروم، باید شلوغی خفه‌کننده آن را تحمل کنم و تازه برای رسیدن به اولین ایستگاه مترو هم باید تاکسی اینترنتی بگیرم که چون مسیر کوتاه است، برای همان پنج دقیقه راه، مبلغی حدود ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار تومان می‌گیرد که صرفه اقتصادی ندارد». این فشارهای مالی بیش از هرجای دیگری، در اوقات فراغت و تفریح‌های او تأثیر گذاشته است: «هزینه‌ها به‌قدری زیاد شده که حتی ارزان‌ترین تفریحات در دسترس هم گران شده‌اند. مثلا قبلا می‌شد با مبلغ کمی سوخاری کیلویی بخوریم و لذت ببریم، اما حالا همان هم گران شده و مجبوریم تعداد انتخاب‌هایمان را در یک وعده به حداقل برسانیم. وقتی هم که برای یک تفریح کوچک هزینه می‌کنی، عملا بودجه‌ات تمام می‌شود و تا آخر ماه دیگر امکان هیچ تفریح دیگری نداری».

### ماندن از سر ناچاری

«امین» دوران مدرسه و هشت سال اخیر را به‌طور مستمر در تهران زیسته و خود را «تهرانی» می‌داند. او می‌گوید تنش‌های شهر تهران او را خانه‌نشین کرده است: «من سال‌های مدرسه را در تهران بودم و هشت سال است به‌طور مستمر در تهرانم. خودم را تهرانی می‌دانم و در این شهر بزرگ شده‌ام. در طول هفته معمولا از خانه کار می‌کنم و ترجیحا تردد زیادی در شهر ندارم، مگر برای دانشگاه، قرار کاری، دید و بازدید و امثال اینها. خودم زندگی‌ام را این‌طور تنظیم کرده‌ام، چون تنش‌های خیابان یا محیط‌های عمومی خارج از حوصله من است. به‌خصوص پاییز و زمستان کمتر میل به گشتن در شهر دارم؛ بیماری، ترافیک، آلودگی و افزایش پرخاشگری در سطح شهر من را پس می‌زند. بیشترین وقتی هم که از دست می‌دهم مربوط به طرف‌های کاری من هستند؛ همیشه بهانه‌ای برای تأخیر وجود دارد». او می‌گوید «ناچار» است در تهران بماند: «اینکه چرا در تهران مانده‌ام به این دلیل است که هر چقدر بیشتر می‌مانی، شرایطت برای خروج از شهر سخت‌تر می‌شود؛ مثلا از نظر سیاسی و اقتصادی، یک‌جور ناچاری است. دلیل دیگر هم این است که کندن از تعلق‌های عاطفی آسان نیست و پیوسته در گوش خود می‌خوانی این نیز بگذرد». «امین» وضعیت اقتصادی ماه‌های اخیر را اما آن نقطه‌ای می‌داند که شاید باعث شود از تهران برود: «اخیرا آنچه بیش از همه زیست‌پذیری تهران را برایم به چالش کشیده، مسائل اقتصادی است. نه امکان فعالیت درآمدزا وجود دارد و نه بدون درآمد بالا می‌شود زندگی کرد. بعید نیست که آزار این قضیه آن‌قدر برایم زیاد شود که یکباره دست از تمام تعلقاتی که اینجا دارم، بشویم».

### تنفس فقر در شهر

«تاکسی و مترو معمولا تأخیر دارد و بخش بیشتر یک روز زندگی من در تهران صرف منتظر ایستادن برای آمدن وسیله‌ای نقلیه برای رسیدن به دانشگاه و برگشت از آن می‌شود». «پرنیا» دانشجو است و تمام ۲۰ سال عمر خود را در منطقه ۵ تهران زندگی کرده است. او می‌گوید تهران با تمام مشکلاتش برای او فرصت‌های ارتباطی زیادی ساخته است: «در تهران انواع آدم‌ها وجود دارند. از این نظر، به‌شخصه از اینکه توانستم با آدم‌هایی که به آنها حس خوبی دارم ارتباط برقرار کنم و با گروه‌هایی که زیست مدرنی دارند ارتباط بگیرم، راضی‌ام و آن را حاصل زندگی در تهران می‌دانم». اما این شهر با وجود این حسن‌ها، مشکلات زیادی نیز برای او ساخته است: «این حجم از آلودگی شهری و ناپاکی هوا واقعا بر سلامت جسمی من مؤثر بوده است. از سویی مهم‌ترین مانع را ناپایداری و بی‌ثباتی‌ای می‌دانم که زندگی در تهران دارد؛ وقتی در آن راه می‌روم، با فقر و مشکلات اجتماعی به شکل روزمره برخورد کنم و بخشی از آن حاصل تصمیمات اشتباه و نادرست مدیران شهر است. در این سال‌ها این وضعیت بدتر نیز شده و خیلی بر روحیه من اثر گذاشته است».

### فروش شهر، فروش امکان شهروندی

«تهران در سال‌های اخیر خیلی کثیف‌تر شده است؛ هم آلودگی هوا و هم کثیفی خود محیط شهری. مردم به‌شدت خسته، عصبی و کلافه هستند. دعوا، فحاشی و پرخاشگری‌ها بسیار زیاد شده و آستانه تحمل همه پایین آمده است». «سمیه» در دهه چهارم زندگی‌اش به سر می‌برد و بیش از ۱۲ سال از عمرش را در تهران گذرانده است. از نظر او، بحران تهران تنها محدود به یک آلودگی نیست، بلکه ترکیبی از آلودگی‌های مختلف است: «آلودگی صوتی، آلودگی محیطی و حتی آلودگی بصری؛ تابلوهای تبلیغاتی شهری که پیوسته در حال ترویج زندگی قسطی و مفاهیم ضدتوسعه هستند و بار روانی تحمیل می‌کنند». اما تلخ‌ترین و آسیب‌زننده‌ترین تجربه زیسته «سمیه»، مواجهه مستقیم و هرروزه با عریان‌شدن فقر و استیصال در سیمای شهر است: «رانندگی سالمندان بسیار سالخورده که از سر ناچاری کار می‌کنند، آدم‌هایی با ظاهر بازنشسته و کارمندان سابق که با شرم و خجالت خم می‌شوند و در سطل‌های زباله می‌گردند و تصاویری این‌چنینی، عمیقا روح را می‌خراشد. درست روبه‌روی پنجره خانه ما یک سطل زباله شهرداری است و هر روز دیدن این صحنه‌ها و تماشای رنج و درماندگی مردم فوق‌العاده دردناک است. امسال به‌طور واضح رنج عمومی بیشتر شده و دیدن این حجم از استیصال، هر چقدر هم بخواهی عادی‌سازی کنی، غیرقابل تحمل است». او روند دگرگونی پایتخت در سال‌های اخیر را نه‌فقط سخت‌تر، بلکه «ناعادلانه‌تر» می‌داند؛ وضعیتی که «سمیه» ریشه آن را در سیاست‌های مدیریت شهری و کالایی‌سازی بی‌رویه فضا می‌بیند: «شهرداری تهران به‌طور واضح شروع به فروش شهر کرده است. تراکم‌فروشی به‌شدت بالا رفته و فضاهای تفریحی و تنفسی مدام محدودتر می‌شوند؛ بزرگ‌ترین پارک‌های شهر به بهانه‌های مختلف بسته می‌شوند یا در آنها ساخت‌وساز می‌شود و حتی یک دویدن عادی می‌تواند برایت دردسر ایجاد کند. این حس که شهر دارد فروخته می‌شود، یک ادراک عمومی است. وقتی صندلی کافه‌ها را از پیاده‌روها جمع می‌کنند، پیامش روشن است: اینجا ننشینید، شهر برای شما نیست، خیابان فقط برای ردشدن است. در حالی که شهر یعنی فضایی برای حضور، توقف و معاشرت. این یعنی فضا برای زیستن روزبه‌روز تنگ و تنگ‌تر می‌شود و خیابان کارکرد انسانی‌اش را به نفع یک معبر صرف از دست داده است».

**گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید**

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۷ سفید مدل ۱۴۰۴ به شماره پلاک ۳۰ایران ۵۷۷ن۳۶
شماره شاسی: NAAR۰۳HFFSDK۴۸۳۸۰
و شماره موتور: ۱۷۲B۰۳۴۲۱۷۹
به نام ابوالفضل قربانیان با کد ملی ۰۶۹۱۰۲۸۰۴۴
در ۱۴۰۵/۰۷/۰۵ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب فاطمه نجفی فرزند علی با کد ملی ۴۹۶۹۹۱۴۷۶۱ در مقطع کارشناسی رشته حقوق صادره از دانشگاه پیام نور شهریار به شماره ۱۵۴۲۶۳ و شماره دانشجویی ۹۲۳۸۳۰۱۵۸تاریخ ۹۸/۰۶/۳۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه پیام نور شهریار به نشانی شهریار شهرک صدف دانشگاه پیام نور ارسال نماید.

کارت ملی موسی صاحبکار فرخانی فرزند عبدالعلی با کد ملی ۰۹۲۲۵۶۴۶۹۸ در ۱۴۰۴/۱۲/۵مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب مصطفی انصاری فرزند منصور با کدملی ۰۳۱۱۵۶۳۳۸۴ در مقطع کاردانی رشته مددکاری اجتماعی صادره از دانشگاه علمی کاربردی بهزیستی استان البرز به سریال دبیرخانه ۲۰۶۲۱۱۲ مفقود شده و فاقد اعتبار است از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه علمی- کاربردی مشکات البرز به نشانی کرج، شهرک اوج، دانشگاه علمی کاربردی مشکات البرز ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب حامد زنجیران فرزند تقی با کدملی ۰۳۷۱۵۶۷۵۴۸ صادره از قم در مقطع کارشناسی رشته عمران صادره از واحد دانشگاهی آزاد قم با شماره ۴۵۷۱۳۷۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم به نشانی قم، بلوار الغدیر، ابتدای بلوار دانشگاه، مجتمع دانشگاهی صندوق پستی ۳۶۴-۳۷۱۸۵ ارسال نماید

برگ سبز و سند کمپانی خودرو ام وی ام X۲۲ پرو سفید مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک: ۵۴ایران ۶۹۶و۴۴
شماره شاسی : NATFBAAC۱P۱۰۱۵۱۹۸
و شماره موتور :MVME۴G۱۵CBMR۰۱۹۹۸۱
به نام اصغر عاشوری در۱۴۰۵/۰۷/۲۹ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

**آگهی مناقصه عمومی**

شرکت بهساز نگهدار حامی شهر (مسئولیت محدود) در نظر دارد عملیات اجرای مسیر دوچرخه در پارک علم و فناوری شهرداری منطقه ۱۳ را با مبلغ برآوردی حدود ۲۳۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال را از طریق مناقصه عمومی واگذار نماید. بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط جهت شرکت در مناقصه فوق به شرح ذیل دعوت به عمل می‌آید.

**شرایط شرکت در مناقصه :**

۱)سپرده شرکت در مناقصه : مبلغ ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به صورت نقدی واریز به شماره حساب ۷۰۰۱۰۰۰۹۰۳۱۸۰ بانک شهر شعبه پاسداران به نام شرکت بهساز نگهدار حامی شهر می‌باشد.
۲)مدت زمان اجرای عملیات ۱۲ ماه شمسی می باشد.
۳)پرداخت هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۴)مرغاب، پلاک ۱۱، طبقه همکف.
۵)مهلت دریافت اسناد و ارائه ۷ روز از تاریخ انتشار آگهی مناقصه در روزنامه می‌باشد. بدیهی است شرکت در مناقصه و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شرایط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه بوده و رعایت مفاد آیین‌نامه معاملات شرکت می‌باشد.
۶)شرکت بهساز نگهدار حامی شهر در رد یک یا تمام پیشنهادات مختار است در این صورت سپرده مسترد خواهد شد. ضمناً مشروح شرایط مناقصه در اسناد درج شده است که شرکت‌کنندگان مدارک را پس از اخذ مطالعه با قید کلمه قبول، امضا نموده و در پاکت‌های (الف و ب) لاک و مهر شده تحویل دفتر شرکت نمایند. بازگشایی پاکت‌ها و قرائت پیشنهادها روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۱ ساعت ۱۱ صبح، دفتر مدیرعامل شرکت به آدرس مندرج انجام خواهد پذیرفت. حضور مدیرعامل یا اشخاص صاحب امضا شرکت‌کننده مناقصه در جلسه مذکور الزامی می‌باشد.
۷)شرکت کنندگان بابت خرید هر یک از اسناد مناقصه مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به حساب ۱۰۰۱۰۰۰۹۰۳۱۲۴ بانک شهر شعبه پاسداران به نام شرکت بهساز نگهدار حامی شهر واریز نمایند.
۸)اجرای ضوابط زیست محیطی و مفاد دستورالعمل (HSE) از الزامات بوده و رعایت آن از طرف پیمانکاران الزامی می‌باشد
۹)سایر موارد در اسناد مناقصه تعیین گردیده است.

**شرکت بهساز نگهدار حامی شهر**